

سرمایه

((کاپیتال))

جلد اول

کارل مارکس

ترجمه: ایرج اسکندری

از نشریات حزب توده ایران

سال ۱۳۵۲

از طرف شعبه تعلیمات و تبلیغات و نشریات

حزب توده ایران

شعبه تعلیمات و تبلیغات و نشریات حزب توده ایران خرسند است که جلد اول اثر دورانساز کارل هاینریش مارکس تئوریسین داهی جنبش انقلابی کارگری جهان را به پارسی زبانان تقدیم می‌دارد.

اثر عمده مارکس «کاپیتال» در گذشته بفارسی ترجمه نشده بود و ترجمه حاضر نخستین ترجمه کامل این اثر کبیر اقتصادی است که ابتدا بتدریج در پنج جزء از خرداد ۱۳۴۵ تا آذر ماه ۱۳۴۹ نشر یافت و اینک بصورت یک مجلد کامل در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد. حزب ما با انتشار این ترجمه نقضی را که از این لحاظ در نشریات سیاسی جنبش کارگری کشور ما وجود داشته برطرف می‌کند.

ترجمه این اثر را رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران و دکتر در علوم اقتصادی و حقوق که صلاحیت اجراء چنین وظیفه خطیری را دارد انجام داده است. پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران طی قرارهای خود امر ترجمه «سرمایه» را اجراء یک وظیفه مهم شمرده و ادامه آنرا توصیه کرد.

ما اطمینان داریم که این اثر برای همه ایرانیان و بویژه برای حزب ما و نهضت رهائی بخش و از آنجمله برای نسل جوان ارمغان نیکویی است و در تربیت فکری و معنوی آنها تأثیرات خویش را باقی خواهد گذاشت. ما بررسی و آموزش دقیق اثر بزرگ مارکس را به همه رفقای حزبی، بهمه زحمتکشان ایران توصیه می‌کنیم.

خرداد ۱۳۵۱

دیباچه چاپ اول

اثری که امروز نخستین بخش آنرا به عموم عرضه می‌کنم دنباله نوشته من درباره انتقاد از علم اقتصاد(۱*) است که در سال ۱۸۵۹ انتشار یافت. فاصله طولانی بین آغاز و ادامه آن از آنجاست که بیماری چندین ساله ای

بارها موجب قطع کار من گردید.

محتوی نوشته سابق در فصل اول این بخش خلاصه شده است. این کار تنها از جهت پیوستگی و استقامت کامل مسائل انجام نیافته بلکه مطلب نیز بهتر بیان شده است. تا آنجا که اوضاع و احوال به من اجازه داده اند برخی نکات را که سابقاً فقط به اشاره اکتفا کرده بودم بسط داده ام و بعکس پاره ای دیگر را که بتفصیل آورده بودم کوتاه نمودم. طبعاً بخشهایی که بتاریخ تئوری ارزش و پول اختصاص داده شده بود در این نوشته حذف گردید ولی با وجود این خواننده نوشته سابق در یادداشتهای فصل اول منابع تازه راجع بتاریخ آن تئوری خواهد یافت.

هر آغازی دشوار است. این حقیقت درباره هر علمی صدق میکند و بهمین جهت فهم فصل اول و بویژه قسمت‌هایی که به تحلیل کالا اختصاص داده شده است بزرگترین دشواری را ایجاد میکند. در خصوص تحلیل ماهیت ارزش و همچنین مقدار ارزش کوشیده ام تا حدی که امکان داشت آنرا همه فهم بیان نمایم (۱).

شکل ارزش که صورت آماده آن شکل پول است بسیار توخالی و ساده است ولی با اینحال بیش از دو هزار سال است که فکر بشر با آنکه توفیق یافته است لااقل بطور تقریب اشکال پرمغزتر و براتب پیچیده تری را تجزیه کند برای کشف آن میکوشد. چرا؟ برای اینکه مطالعه اجسام مرکب آسانتر از سلول است و بعلاوه در تجزیه اشکال اقتصادی استفاده از میکروسکوپ یا معرفهای شیمیایی میسر نیست. قوه تجرید و انتزاع باید جبران این دو را بکند.

اما برای جامعه بورژوائی شکل کالائی محصول کار - یا صورت ارزشی کالا - شکل سلولی اقتصادی است. در دیده عامی چنین مینماید که کار این تحلیل بتردستی کشانده میشود. راست است تردستی هست ولی تنها در معنائی که علم تشریح میکروبی بتردستی میپردازد.

بنابراین باستثناء قسمت مربوطه بشکل ارزش نمیتوان نسبت بدشواری فهم این کتاب شکایت داشت. البته من خوانندگانی را در نظر میگیرم که میخواهند چیز تازه ای بیاموزند و بنابراین میل دارند بیاندیشند.

علم طبیعی دو طریقه اختیار میکند: یا پروسه های طبیعت را در جائی مورد مطالعه قرار میدهد که کامل ترین صورت آنها نموده میشود و کمتر مورد تأثیر عوامل مختل کننده هستند و یا تجربیات خود را در شرایطی انجام میدهد که سیر بی خدشه پروسه را تأمین کند.

آنچه را که من قصد دارم در این اثر تحقیق کنم شیوه تولید سرمایه داری و مناسبات تولیدی و مبادله های منطبق با آنست.

تاکنون انگلستان محل کلاسیک این نوع تولید بوده است. بهمین سبب این کشور عمده ترین شاهد برای بیان و تشریح نظریات من واقع گردیده است.

حالا اگر خواننده آلمانی در مورد وضع کارگران صنعتی و کشاورزی انگلیسی فریسی مآب(۲*) شانه های خود را بالا بیاندازد و یا بخواهد خوش بینانه خود را تسلی دهد و بگوید که در آلمان هنوز تا مدتی اوضاع بدک نیست، جز این نمیتوانم که بوی بانگ بزنم:

De te fabula narratur این سرگذشت خود تست که نقل میکنم. بخودی خود سخن از درجه عالی یا دانی تکامل تضادهای اجتماعی که از قوانین طبیعی تولید سرمایه داری ناشی میشوند نیست. سخن بر سر خود این قوانین – بر سر خود این تمایلات است که با ضرورتی پولادین تأثیر میکنند و چیره میشوند.

کشوری که از لحاظ صنعت جلوتر از دیگرانست به کشوری که کمتر توسعه یافته منظره آینده اش را نشان میدهد. حالا از این مطلب میگذریم. در کشور ما آنجا که تولید سرمایه داری حق آب و گل پیدا کرده مثلاً در کارخانجات بمعنای واقعی آن اوضاع بدتر از انگلستان است زیرا پارسنگ قوانین کارخانه وجود ندارد. ما در هر یک از رشته های دیگر مثل همه کشورهای قاره ای اروپای غربی نه تنها از توسعه تولید سرمایه داری بلکه از غیرکافی بودن رشد آن رنج میبریم. در جوار مصائب جدید یک سلسله از عیوب ارثی که زائیده درجازدن دائمی ما در شیوه های تولیدی باستانی و سپری شده است با کلیه عواقبی که نابهنگام در زمینه مناسبات اجتماعی از آنها ناشی میگردد، ما را تحت فشار قرار میدهند. ما تنها از زندگان رنج نمیبریم بلکه مردگان نیز ما را عذاب میدهند. **Le mort soisit le vif** (مرده زنده را فرامیگیرد)(۳*).

آمار اجتماعی آلمان و کشورهای غرب اروپای بری در مقایسه با آنچه در انگلستان میگردد فقیر و ناچیز است. ولی با اینهمه گوشه پرده را بقدر کفایت بالا میزند تا بتوان سرمدوزی(۴*) را از لابلای آن دید.

اگر دولتها و پارلمانهای ما مانند انگلستان کمیسیونهای ادواری برای بازرسی وضع اقتصادی تعیین میکردند و این هیئتها همچنان دارای اختیارات تامه برای تحقیق حقایق بودند و نیز امکان داشت همچون انگلستان برای این مأموریت مردانی با صلاحیت و بی طرف و بی ملاحظه مانند بازرسان کار، گزارش دهندگان پزشکی درباره بهداشت عمومی، کمیسرهای مأمور تحقیق درباره استثمار زنان و کودکان و شرایط سکنی و غذا پیدا نمود آنگاه از وضع خاص خود وحشت میکردیم.

پرسه برای اینکه دیوها را دنبال کند خویشتن را با کلاهی از ابر میپوشاند ولی ما در عوض کلاه ابر بر دیدگان و گوشهای خود میکشیم تا بتوانیم وجود دیوان را انکار کنیم.

بیهوده ما را در این باب وهم نگیرد. همچنانکه جنگ استقلال آمریکا در قرن هجدهم برای طبقه متوسط اروپا بمنزله ناقوس خطر بود جنگ داخلی

آمریکا در سده نوزدهم هم برای طبقه کارگر اروپا اعلام خطری است. در انگلستان جریان دگرگونیهای اجتماعی را میتوان با دست لمس نمود. این تحولات در نقطه معینی از اعتلاء خود ناگزیر موجب واکنش در قاره اروپا میگردد. در این صورت تحولات مزبور برحسب درجه تکامل طبقه کارگر شکل خشن تر یا انسانی تری بخود خواهد گرفت. قطع نظر از جهات عالیت، نفع طبقه حاکمه کنونی در اینست که کلیه موانعی را که میتوان قانوناً تحت اختیار درآورد و سد راه تکامل طبقه کارگر است از پیش پایش بردارد.

بهمین جهت است که من در این جلد بخش بزرگی را بتاریخ، محتوی و نتایج قوانین کارگری انگلستان تخصیص داده ام. هر ملتی میتواند و باید در مکتب دیگران بیاموزد. حتی هنگامیکه جامعه ای در مسیر قانون طبیعی تکامل خویش افتاده است - و هدف غائی ما در این اثر همین است که قانون اقتصادی تکامل اجتماع نوین را کشف کنیم - نمیتواند از مراحل طبیعی تکامل خود بجهد و نه اینکه ممکنست بوسیله فرمان این مراحل را زائل سازد. آنچه که میتواند اینست که درد زایمان را کوتاهتر و ملایمتر کند.

برای رفع هرگونه سوء تفاهم اضافه میکنم که چهره سرمایه دار و مالک زمین را با سرخاب نیاراسته ام. در اینجا از افراد فقط بمثابه تجسم مقولات اقتصادی، نمایندگان مناسبات و منافع معین طبقاتی بحث شده است. نظریه من که تحول ساخت اقتصادی جامعه را یک پروسه طبیعی و تاریخی تلقی میکند کمتر از هر عقیده دیگری فرد را مسئول مناسباتی میشمارد که خود محصول اجتماعی آنست با اینکه از نظر ذهنی فرد میتواند خود را مافوق آن مناسبات قرار دهد.

در علم اقتصاد تحقیق آزاد علمی تنها با همان دشمنی که برای شعب دیگر دانش وجود دارد تصادف نمیکند. طبع خاص موضوعی که مورد بحث آنست شدیدترین و حقیرترین و کینه توزترین شهوات نفسانی که در سینه انسانی میجوشد یعنی حرص نفع شخصی را بر ضد خود میانگیزد. مثلاً کلیسای عالی انگلستان سی و هشت حمله به اصول سی و نه گانه دین خود را آسانتر میبخشد تا تعرضی بر یک سی و نهم از درآمد خویش. و در روزگار ما مخالفت با خداوند در مقابل انتقاد مناسبات کهن مالکیت از معاصی صغیره محسوب میشود. با وجود این نمیتوان در این زمینه پیشرفت را منکر شد. مثلاً من خواننده را به کتاب آبی که چند هفته است تحت عنوان: "Correspondence with her Majesty's Mission Abrad, regarding Industrial Question and Trades' Union." (مکاتبه با میسیون اعلیحضرت در خارج راجع به مسائل صنعتی و اتحادیه های کارگری) انتشار یافته است مراجعه میدهم.

نمایندگان سلطنت انگلستان در خارجه به صراحت در این کتاب میگویند که در آلمان، فرانسه و خلاصه در کلیه کشورهای متمدن اروپای بری تحول روابط کنونی سرمایه و کار همان اندازه محسوس و غیرقابل اجتناب است که در انگلستان. در همین زمان از سوی دیگر اقیانوس اطلس آقای وید(۵*) «پس از الغاء بردگی تغییر شرایط سرمایه و مالکیت ارضی در دستور روز قرار میگیرد».

اینها علائمی از زمان هستند که نه قبای ارغوانی و نه طیلسان سیاه هیچیک توانائی پنهان کردن آنها ندارند. منظور این نیست که فردا معجزه خواهد شد. این علائم به ما نشان میدهد که حتی در بین طبقات حاکمه دارد این نکته درک میشود که جامعه کنونی ریخته ثابتی نیست بلکه ارگانیک قابل تکاملی است که دائماً در حال تطور است.

جلد دوم این نوشته از پروسه گردش سرمایه (کتاب دوم) و شکلهای مجموع پروسه (کتاب سوم) بحث خواهد کرد. در جلد سوم و آخر کتاب (کتاب چهارم) تاریخ تئوری را بیان خواهیم نمود.

هر قضاوتی که ناشی از انتقاد علمی باشد با آغوش باز پذیرفته خواهد شد. در برابر قضاوتهای قبلی که به اصطلاح افکار عمومی خوانده میشود و من هرگز در قبال آنها گذشتی نکرده ام همچنان کلام آن مرد بزرگ فلورانسی را شعار خویش قرار میدهم که گفت:

Segui il tuo corso,

e lascia dir le genti!

(راه خود گیر و بگذار مردم هرچه میخواهند بگویند).

لندن، ۲۵ ژوئیه ۱۸۶۷

کارل مارکس

سرمایه، ترجمه فارسی، جلد اول

صفحه ۵۰ - ۵۳

نامه به ناشر ترجمه فرانسه کاپیتال (۶*)

لندن، ۱۸ مارس ۱۸۷۲

به سیتواین(۷*) موريس لاشارتر

سیتواین عزیز

نظر شما درباره انتشار ترجمه کاپیتال به صورت جزوه های ادواری مورد تأیید من است. با این شکل کتاب بیشتر در دسترس طبقه کارگر قرار خواهد گرفت و برای من این جهت مهمتر از هر جهت دیگری است. اینجا طرف زیبای مدال است ولی روی دیگر مدال به قرار زیر است: اسلوب

تحلیلی که من بکار برده ام و تاکنون در مورد مسائل اقتصادی اعمال نشده بقدر کافی قرائت فصول اول را دشوار نموده است و بیم آن می‌رود که فرانسویان که همواره در نتیجه گیری بی صبرند، پیش از آنکه رابطه اصول کلی را با مسائل فوری و مبرم مورد علاقه وافر خود بشناسند، بمناسبت اینکه نتوانسته اند از این مرحله تجاوز کنند زده و دلسرد شوند.

این نقصی است که من علیه آن کاری نمیتوانم بکنم جز اینکه بهر صورت خوانندگان طالب حقیقت را متوجه کرده در برابر آن مجهز سازم. برای علم شاهراه وجود ندارد و خوشبختی رسیدن به قله های درخشان آن فقط نصیب کسانی میشود که از خستگی بالارفتن در جاده های پرنشیب و فراز آن نیاندیشند.

سیتواین عزیز مراتب احساسات صادقانه مرا بپذیرید.

کارل مارکس

صفحه ۶۲

اطلاع به خوانندگان

آقای ژوزف روا متعهد شده بود که تا حد امکان ترجمه ای دقیق و حتی عین متن بدست دهد. وی این وظیفه را با دقت تمام انجام داده است. ولی همین باریک بینی او مرا وادار نمود که تغییراتی در نگارش کتاب دهم تا بیشتر برای خواننده قابل درک شود. این اصلاحات که نظر به انتشار جزوه ای کتاب، بطور روزمره انجام یافته با دقت نابرابری بعمل آمده و ناچار موجب عدم هماهنگی در سبک نگارش گردیده است.

بمجرد اینکه بکار تجدید نظر دست زده شد ناگزیر شدم که آنرا به متن اصلی نیز سرایت دهم (چاپ دوم آلمانی) و برخی توضیحات را ساده نموده و پاره ای دیگر را تکمیل نمایم، بعضی شواهد تاریخی یا آماری به آن الحاق کنم، تذکرات انتقادی بر آن بیافزایم و غیره.

بنابراین هر قدر هم این چاپ فرانسه از لحاظ ادبی نقائصی دربر داشته باشد دارای ارزش مستقل از متن اصلی است و حتی خوانندگانی که بزبان آلمانی آشنائی کافی هم دارند باید به آن مراجعه نمایند.

من بخشهایی از دیباچه چاپ دوم آلمانی را که مربوط به توسعه علم اقتصاد در آلمان و اسلوبی است که در این کتاب بکار رفته ذیلاً می‌آورم (*۸).

لندن، ۲۸ آوریل ۱۸۷۵

کارل مارکس

صفحه ۶۳

Zur Kritik der politischen Okonomie

(*) ۱

(۱) این عمل بیشتر بنظر من ضرورت یافت هنگامی که فردریک لاسال F. Lassales در بخشی از نوشته خود علیه شولتسه دلپچ Schulze Delitzsch در آنجا که وی مدعی است روح و چکیده توضیحات مرا در این باب بیان میکند سؤ تفاهمات مهمی ایجاد نمود. ضمناً بگوئیم وقتی فردریک لاسال تمام مطالب عمومی نظری کار اقتصادی خویش را تقریباً کلمه به کلمه از نوشته های من بدون ذکر مآخذ آن اقتباس میکند (مثل آنچه که مربوط به صفت تاریخی سرمایه یا همبستگی مناسبات تولید و طرز تولید است) و غیره و غیره و حتی اصطلاحاتی که من شخصاً بوجود آورده ام بکار میبرد لابد ضرورت تبلیغی او را وادار به این عمل نموده است. بدیهی است منظور من بحث درباره تفصیلاتی که وی آورده و نتایج علمی که از آنها گرفته است نیست. من بهیچوجه کاری به این مطلب ندارم.

(۲) فریسی Pharisäisch, Phrisaique فریسیان پیروان یکی از شعب باستانی مذهب یهودند که تظاهر به تقدس و تقوی را شعار خود قرار داده بودند و در اصطلاح زبانهای اروپائی به اشخاص ریاکار و قلب اطلاق میگردد.

(۳) اشاره به قاعده حقوقی است که در قرون وسطی برای اینکه وارث بتواند به محض فوت در ترکه متوفی دخل و تصرف کند وضع گردیده است. این قاعده که در متن آلمانی بزبان فرانسه ذکر شده از کتاب عادات پاریس اقتباس گردیده است.

(۴) Meduse مدوز یکی از سه زن جادویی است که بنا به افسانه های باستانی یونان بینندگان را تبدیل به سنگ میکردند و پرسه یا پرسوس Perseus, Persee پسر زئوس خدای خدایان پهلوان داستانی یونان سر او را برید.

(*) ۵ Wade

(۶) در سال ۱۸۷۲ کارل مارکس طبع و نشر کتاب کاپیتال را به موريس لاشاتر Maurice Le Câtre واگذار نمود و ژوزف روا Joseph Roy که سابقاً کتاب فویرباخ را ترجمه نموده بود و بزبان آلمانی عمیقاً آشنا بود مأمور ترجمه کتاب کاپیتال بزبان فرانسه گردید. ترجمه کتاب اول کاپیتال که بوسیله ژوزف روا انجام گردید توسط خود مارکس مقابله و اصلاح شده است و به همین سبب دارای همان ارزش متن آلمانیست. ترجمه مزبور به صورت جزوه های منطقی تا سال ۱۸۷۵ طبع و نشر شده است. بنا به خواهش موريس لاشاتر کارل مارکس نامه ای بوی نوشت که به مثابه پیش گفتار ترجمه فرانسه بکار رفت و در آخرین جزوه کتاب نیز نامه ای تحت عنوان «اطلاع بخوانندگان» به امضاء مارکس انتشار یافت. اینک ما ترجمه

این هر دو نامه را در اینجا میآوریم. مارکس هر دو نامه مزبور را بزبان فرانسه انشاء نموده است. و بنابراین ما آنها را عیناً از متن فرانسه ترجمه میکنیم.

۷* (citoyen عنوانی است که در زمان انقلاب فرانسه بجای آقا معمول گردید و به معنای کسی است که دارای حقوق کامل سیاسی و میهنی و شهری است.

۸* (مراجعه شود به متن کامل پی گفتار چاپ دوم از صفحه ۵۴ تا صفحه ۶۱.

تکثیر از: حجت برزگر

۲۰۰۱/۰۵/۲۰